

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلي الأبهى

امروز حفيف سدره منتهى مرتفع و آفتاب بيان از افق سماء معانى مشرق و لائح صراط بافصح بيان ناطق و ميزان باتم كلمات ذاكر مع ذلك راية ليس فى الملك الا هو منصوب و مرتفع چه كه عالم مخمود و افسرده بل مرده گوشى نه تا اصغا نمايد و چشمى نه تا مشاهده كند الا معدودى كه سبحات اسماء و حجبات اشارات و كلمات ايشان را منع نمود غير حق را گذاشتند و باو پيوستند ندا را شنيدند و رحيق را نوشيدند و بر امر قيام نمودند قيامى كه سبب و علت اضطراب قلوب معتدين و تنزل اقدام مشركين گشت فى الحقيقه هر گوشى لايق استماع نه و ابصار مرموده غير حديده قابل مشاهده نه امروز روز ذكر و ثناست كه را اوليا آنان كه بكمال استقامت بر امر قائمند و بذكر مقصود عالم ناطق هر ذكر و هر ثنائى آن نفوس مطمئنه راضيه مرضيه را سزاوار

سبحانك يا من ناح المقرّبون فى فراقك و صاح المخلصون فى هجرتك اسالك بأنوار صبح ظهورك الذى به احيت عبادك و خلقك و بشرت من فى البلاد بوصالك و لقائك بأن تؤيد اوليائك على ما ترتفع به ظهورات قوتك و شؤونات قدرتك اى رب زين بأسمائهم دفاتر العالم و كتب الأمم انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المؤيد المعطى المقتدر العليم الحكيم يا الهى و اله العالم و مقصودى و مقصود الأمم اسالك بندائك الأهل الذى ارتفع بين الأرض و السماء و باشراقات انوار وجهك من الأفق الأعلى بأن تحفظ من قام على خدمة امرك و نطق بشنائك ثم ايده بجنود الغيب و الشهادة ثم انصره بقبيل من الملائكة و الروح انك انت المقتدر الذى لا تعجزك قدرة الأمراء و لا سطوتهم و لا شبهات العلماء و اشاراتهم لا اله الا انت المهيمن المقتدر العزيز العظيم

يا محبوب فؤادى كنت ناظراً متفكراً متحيراً متفرساً فى ظهورات قدرة ربنا و فيما ورد عليه و ما ظهر من الأحزاب اذا فتح الباب و دخل من كان حاملاً كتابكم الذى وجد منه كل ذى شمم عرف خلوصكم و حبكم و اقبالكم الى الله ربنا و ربكم و قيامكم على خدمة الأمر فى أيام فيها اخذت سطوة الغافلين سكان مدائن الأسماء الا من حفظه الله مولى الورى و سلطان الآخرة و الأولى فلما قرأت وجدت من كل حرف من حروفاته ما علمنى ما عندكم و عرفنى ما انجذب به فؤادكم و عروقكم و ظاهركم و باطنكم امر الله الذى تمسكتكم بحبله و تشبثتم بذيله لاعلاء كلمته و هداية عبادته و خلقه فلما عرفت طرت بأجنحة الاشتياق الى الله مالك الميثاق حضرت و عرضت الى ان انتهى اذا ارتفع حفيف سدره المنتهى و نطق مولى الورى بما لا يقدر الخادم ان يذكره حق الذكر اسأله بأن يمدنى بفضله و جوده هل يقدر كاتب ان يحصى امواج البحر اذ ظهرت و ارتفعت لا ونفسه الحق الا بتأييد من عنده و فضل من لدنه لا اله الا هو محصى كل شىء فى كتاب مبين و فى آخر بياناته روح من فى ملكوت الأمر و الخلق فداه قال عز بيانه و جل برهانه

هو الناظر الشاهد العالم السميع البصير

سدره البيان فى قطب الامكان تنادى انه لا اله الا انا المهيمن القيوم سدره المنتهى على الأرض التوراء خلف قلزم الكبرياء تنادى تالله قد اتى المكنون بسطان مشهود سدره الايقان المغرسة على ارض الزعفران تنادى قد اتى المالك الملك لله مالك الوجود

شجرة البرهان على البقعة البيضاء تنطق قد تضوّع عرف القميص و اشرق النور من افق الظهور اسرعوا يا ملاء الارض و لا تتبعوا كل جاهل محجوب هذا يوم فيه خضعت الجبال اذ اتى الغنى المتعال برابة الاقتدار و علم انه لا اله الا انا مالک الغیب و الشهود قل يا ملاء الايران اتقوا الرحمن و لا تكونوا كالذين هم لا يعلمون انا نفخنا فى الصور و هو قلمى الأعلى و احبينا به من كان فى علمى المحفوظ قل يا ملاء البيان هل سمعتم و انكرتم و هل رأيتم و اعرضتم اتقوا الله و انصفوا فى هذا الأمر الذى اذ ظهر اضطربت النفوس الا من اخذه الله و انقذه من ظلمات الأوهام و رفعه الى مقام سمع نداء الملكوت

يا ورقاء اسمع النداء كما سمعت من قبل و من بعد قد حضر العبد الحاضر بكتابك فلما قرأه لدى المظلوم تحرك قلم ربك القيوم و انزل لك ما افتر به ثغر البيان و اخذ الاهتزاز من فى القبور قد انزلنا لك ما كان نوراً لكتب العالم و صراطاً مستقيماً لأهل الأديان و ركناً عظيماً لمن اقر بهذا التبا العظيم قل يا ملاء المعرضين اسمعوا ثم انصفوا لعمر الله ان النداء يجذبكم الى مقام تضعون ما عندكم رجاء ما عند الله العزيز الودود قل هذا مضمار البرهان فأتوا بما عندكم لعمر الله لا تجول فيه الا فوارس الايقان الذين نذبوا العالم مقبلين الى الله مالک اليوم الموعود كذلك اظهر البحر اصداغ الحكمة و البيان و السدره اثمارها ولكن القوم لا يعلمون

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو ظاهر شد آنچه مکتون بود و نازل شد آنچه در سماء مشیت لازل مخزون و در لوح محفوظ محفوظ ولكن جزاء اعمال کل را از فیوضات يوم مآل محروم ساخت چنانچه در حزب فرقان اعمال و جزاء آن دیده شد مخصوص حزب شيعه يا ورقا در عدم درایت نفوس موهومه اهل بیان تفکر نما مع آنکه حجبات خرق شد و ظنون و اوهام و کفر و نفاق و ظلم و اعتساف حزب قبل را ببصر ظاهر مشاهده نمودند حال مجدد در ترتيب حزب شيعه مشغولند میخواهند قومى را شيعه نمایند بارى اوهام و اسماء ناس را از بحر معانى محروم نمود و از توحيد حقیقى بی بهره ساخت فى الحقیقه در یک مقام اسماء اصنامند چنانچه مشاهده شده و میشود الى حين حزب قبل متنبه نشدند و از نوم غفلت برخواستند هر يوم نار ظلم مشعلتر و آتش ضغينه و بغضا روشنتر امروز بر کل لازم و واجب که بر نصرت امر قیام نمایند و آن حفظ نفوس ضعیفه است از ظنون و اوهام اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانید بگو جهد نمایند شاید بانوار آفتاب توحيد حقیقى فائز شوید هر نفسى بان فائز شد او خود را از عالم فارغ و آزاد مشاهده نماید هنیئاً للعاملین و هنیئاً للعارفين البهآء الظاهر اللائح من افق سماء ملکوتى علیک و علی من یسمع قولک فى امر الله رب العالمین انتهى

يا محبوب فؤادى آفتاب بیان رحمن بشأنى مشرق و لائح که بیان عالم از اول ابداع تا حين عند ظهور و نزولش خاضع و خاشع دیگر این مفقود چه عرض نماید و چه اظهار دارد این خادم فانی متحیر که ناعقین چه میگویند و بچه متمسکند حال قدر و مقام بعضی معلوم میشود مع آنکه کل جسارت حزب قبل را ببصر ظاهر مشاهده نموده اند و شرک و غفلت و نفاق و ظلم آن نفوس را دیده اند مع ذلک گاهی مرآت گاهی وصی گاهی وکیل و نجیب و نقیب و امثال آن ذکر مینمایند سبحان الله هر چه مخالف اهواء نفوس معرضه از قبل نازل شده او را انکار نموده اند بیان فارسی که فى الحقیقه از اعظم کتب نقطه اولی روح ما سواه فداه است بالمره انکار کرده اند گفته اند تحریف شده باید کل بنوحه مشغول شویم و و اسفا گوئیم کذبهای قبل مبعوث شده و مفتریات قبل بمیان آمده انا لله و انا الیه راجعون

يا محبوب فؤادى بر عظمت ظهور و احاطه اش و همچنين ما نزل من سماء مشيته منصفين و متبصرين عالم و عارفند و بمثابه آفتاب انوار ظهور مالک الرقاب را مشاهده مینمایند مع ذلک این قوم نسناس مکدره مغبره کثیفه مثل علماء حزب شيعه که در زاویه های مدارس بکثافت اظهار زهد مینمودند و بخبثات ادعای علم و ایمان مشاهده میشوند فى الحقیقه لایق این بساط نبوده و نیستند الحمد لله الذى قدس بساطه عن لقائهم و نوره عن مشاهدتهم و ظهوره عن عرفانهم و ندائه عن اصغائهم بمکر

و تزویر و خدعه تمسک نموده‌اند بعضی اعمال از آن نفوس غافله جاهله ذکر نموده‌اند که هر صاحب عقلی متحیر اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء

اینکه مرقوم داشتند مراسلات این عبد کمتر در حرکت است فی الحقیقه تصدیق مینمایم این کلمه را چه که باید در کلّ حین ارسال نمایم آنچه را که عرف عنایت و شفقت محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارض از آن متضوّع باشد و لکن یا محبوب فؤادی بشأنی از اطراف نامه‌ها رسیده و میرسد که فی الحقیقه این عبد فرصت اینکه ما فی الضمیر را نزد اولیا اظهار نماید نبوده و نیست دو سنه گذشته و جواب بعضی از آقایان علیهم بهاء الله و عنایت در عهده تعویق بوده و هست از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که تأیید فرماید و توفیق عطا نماید اوست قادر و توانا و لکن جواب دستخطهای آن حضرت غالباً اظهار شده خدای واحد شاهد هر هنگام رقیمه آن محبوب رسیده فرح و انبساط جدیدی حاصل و از آن گذشته چندیست در این ارض هم بعضی گفتگوها بمیان آمده حکمت هم گاهی ملاحظه میشود و از همه گذشته آن حضرت میدانند که لیلاً و نهاراً در حضور بتحریر آیات الهی مشغول و لکن از خدمات این عبد آن محبوب هم قسمت و نصیب دارند اینکلمه بشهادت مقصود عالمیان مزیناً له حضرتک و لی

ذکر محبوبی جناب امین علیه بهاء الله و عنایت را فرموده بودند خود ایشان هم مکتوبی باین بنده مرقوم داشته‌اند لازال در جمیع مکاتیب ذکر آن حضرت را نموده‌اند فی الحقیقه خیرخواه اولیا بوده و هستند از حقّ سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید انه هو المشفق انه هو الکریم

اینکه بشارت ترک عادات مضرّه بعضی از دوستان الهی را فرمودند بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس فرمودند از حقّ جلّ جلاله تقدیس و تنزیه کل را میطلبیم امروز اعمال طیبه و اخلاق مرضیه جند اللهند در ارض و باین جند حقّ نصرت فرموده و میفرماید یا ایها التاطق باسمی و الناظر الی افقی و الطائر فی هواء حبیبی اولیای آن ارض را مکرر از قبل این مظلوم تکبیر برسان فرداً فرداً در ساحت حقّ مذکورند و ذکرشان از قلم اعلی جاری

جناب میم و صاد علیه بهاء الله را تکبیر برسان از حقّ میطلبیم او را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار یوم او است و همچنین بر عملی که عرفش منقطع نشود لله الحمد باقبال فائز شدند و بذکر قلم اعلی مزین انتهى این فانی هم از حقّ جلّ جلاله مسئلهت مینماید که ایشان را از شئون عرضیه مقدّس فرماید و بشئوناتی مزین نماید که سبب اعلاء کلمه الله گردد ارواح از برای این خلق شده و اجساد از برای این ظاهر گشته و آفتاب و ماه و اشیاء کل از برای این خدمت بوجود آمده انشاء الله بذکر و ثنا و تبلیغ امر موفّق شوند تکبیر و سلام خدمت ایشان میرسانم و از حقّ از برای ایشان تأیید میطلبم

اینکه ذکر جناب سهراب و توجه ایشان را بافق اعلی فرمودند در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز قوله جلّ ثنائه و عزّ برهانه یا سهراب معزی آمد تا نگفته‌ها را بگوید و نشنیده‌ها را بشنوند و آنچه گفته شده او را تمام کند حمد کن محبوب عالمیان را که بذروه علیا و غایه قصوی که عرفان نفس حقّ جلّ جلاله است توجه نمودی خرق کن سبحات موهومه را و بشکن اصنام ظنون را تا بانوار آفتاب حقیقت و ایقان منور شوی و فائز گردی اب شفیق آمد ابنا نشناختند او را و از عرفانش محروم الا معدودی چند که شبهات بطارقه و مطارنه و اساقفه و خوانره ایشان را از مطلع نور احدیه منع نمود ندا مرتفع و لسانی که بکلمه بلی فائز شود نایاب از حقّ بطلب آگاهی عطا فرماید و دانائی بخشد انه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون انتهى

و اینکه در باره حبیب روحانی جناب ع و باء علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتند لله الحمد ایشان ببنفحات ایام فائز گشته‌اند در کتاب الهی مذکور و در صحیفه حمر از قلم اعلی مسطور این فضل را هیچ فضلی معادله ننماید و این مقام را هر مقامی خاضع از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله سائل و آمل که ایشان را تأیید فرماید بر حفظ این مقام اعلی و رتبه علیا نعیماً له و

هنيئاً له و مریئاً له و طوبی له و این مراتب در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد این بیان از ملکوت عنایت محبوب عالمیان ظاهر قوله جلّت عظمته و عزّ سلطانه

هو الشاهد من افقه الأعلى

انا ذکرناه بذکر لا تغیره حوادث الامکان و لا تبدّله القرون و الأعصار یكون مخلدّاً فی کتاب الله ربّ العالمین لعمری قد قدر له ما لا تعادله الأرض و خزائنها یشهد بذلك امّ الكتاب فی هذا القصر الذی تنطق ذراتها تالله قد استوی مکلم الطور علی عرش الظهور و نطق اللسان الملك و الملكوت ثمّ العزّة و الجبروت ثمّ المقام و اللاهوت لنفسی العزیز القدیم نسأل الله ان یفتح علی وجهه ابواب العنایة و الألفاف و یقرّبه الیه فی کلّ الأحوال انه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الفضل الکریم قد ذکرناه فی لوح آخر لیفرح و یكون من الشاکرین كذلك اظهرت الرّحمة امطارها و القلم اسراره و شمس المعانی اشراقها انه هو المقتدر الغفور الرّحیم البهّاء المشرق من افق سماء فضلی علیه و علی الذین آمنوا بالله العزیز الحمید انتهى بحر خود شاهد خود است و مواجش دلیل بر او آفتاب خود مبین مقام خود است و اشراقاتش برهان او دیگر این خادم فانی چه ذکر نماید و چه عرض کند که لایق و سزاوار باشد

ذکر جناب خلیل علیه بهّاء الله را نمودند لله الحمد موفق بوده و هستند ذکرشان در ساحت امنع اقدس بوده این فانی از حقّ جلّ جلاله میطلبد ایشان را موفق فرماید بر خدمت امرش انه هو السّامع المجیب یا محبوب فؤادی آثار قلم اعلی اکثری در مقدّمه طاء بدست معاندین افتاد هر که را اخذ نمودند مع کتب و زبر و الواح بوده باید آن محبوب حزب الله را آگاه فرمایند تا کل در حفظ و اعزاز الواح و آثار جهد بلیغ مبذول دارند و کمال سعی را منظور طوبی از برای دیاری که عرف صریر قلم اعلی در او متضمّوست حفظ الواح منیعۀ ممتنعۀ مبارکه بسیار لازم و عندالله محبوبست که مباد صفحه و خطوط بطراز خود باقی نمانند طریق حفظ را بفرمائید و تعلیم نمائید آنچه ذکر شد در این مقام حسب الامر اقدس اعلی بوده طوبی للعاملین

ذکر جناب میرزا محمد حسین خا و جناب عباسقلی خا علیهما بهّاء الله فرموده بودند بعد از عرض امام حضور دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله میطلبد بسماء مرتفعۀ در لوح فائز شوند و از انوار شمس و اقمار آن منور گردند بشأنی که حوادث ایام آن را تغییر ندهد و ظلم فراعنه عصر و جبارۀ بلاد آن را محجوب ننماید لیس هذا علی الله ربّنا و ربکم بعزیز قول الرّبّ تعالی و تقدّس

هو النور المشرق من افق العالم

هذا یوم فیہ ینادی المقصود و یشیر النّاس بأمره المحتوم و رقیقه المختوم طوبی للذین اقبلوا بوجوه بیضاء و قلوب نوراء و اخذوا كأس العطاء من ید مالک الأسماء و فاطر السّماء و شربوا باسمه المهیمن القیوم قد ظهرت النّار من السّدرة و نطق مکلم الطور من افق سماء الظهور یا ملاً الأرض تالله قد اتی الوعد و الموعود من مقامه المحمود یدعوکم الی الله مالک الغیب و الشّهود قد تجلّی الرّحمن علی من فی الامکان و ظهر المنظر الأكبر و مالک القدر یقول یا معشر البشر اقبلوا الی الأفق الأبهی ثمّ استمعوا صریر قلمی الأعلی انه یمهدیکم الی صراط الله ربّ ما کان و ما یمکن یا ایها المذکور لدى المظلوم انا سمعنا ذکرک ذکرناک بما لا یعادله ما عند الأمم و لا ما عند الأمراء و الملوک طوبی لک بما فزت بآثار قلمی الأعلی و نطق باسمک المظلوم اذ کان مستویاً علی عرش اسمه الودود انا انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و خرقتنا الحجبات امام الوجوه بحیث ما منعنا سطوة العالم یشهد بذلك من عنده کتاب مرقوم قد احاطتنا بالبلايا من کلّ الأشطار و الرّزایا من الأقطار و قلم المختار کان ینطق فی العشیّ و

الاشراق و فی البکور و الآصال انه لا اله الا انا الحقّ علّام الغيوب طوبى لمن سمع ندائی و اقبل الى افقى و نطق بشائى و قام على خدمة امرى و تمسك بحبلى الممدود انك اذا اجتذبتك نفحات آياتى و اخذك كوثر بيانى قل

الهى الهى ترى البعيد اراد قريک و الفقير بحر غنائک و العطشان كوثر عطائک اسألک بانوار نیر بيانک و اسرار کتابک و بافتک الأعلى و ما كان مخزوناً فى خزائن قلمک و كنائز علمک يا مولى الأسماء و فاطر السماء بأن تؤيدنى على الاستقامة على امرک و القيام على خدمتک اى ربّ ترانى مقراً بما نطق به لسان عظمتک فى ملکوت بيانک و معترفاً بما نزل من سماء مشيتک قو يا الهى قلبى و جوارحى بحيث لا تضعفها قوّة الأفویاء و لا شبّهات العلماء ثم اجعلنى مشتعلاً بنار سدرتک و منوراً بانوار عرشک اسألک يا مسخّر الآيات بأمرک الذى به نصبت رايات ظهورک فى الآفاق و اعلام نصرک فى البلاد بان تكتب لى من قلم فضلک ما يكون معى فى كلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتک زمام الأشياء تفعل ما تشاء و تحکم ما تريد لا اله الا انت الفرد الواحد المهيمن العزيز الفضل انتهى

و هذا ما نزل لجناب عباسقلى خان عليه بهاء الله قول الربّ تعالى و تقدّس

بسمى المهيمن على الأسماء

در اين حين سدره بيان که در فردوس اعلى بيد عنايت الهى غرس شده باين کلمه ناطق يا اهل الأرض دعوا ما عندکم من الأوهام و الظنون هذا يوم فيه فكّ ختم الرّيح الممختوم باسم الله المهيمن القيوم اقبلوا ثم اشربوا منه رغماً لكلّ غافل مردود و كلّ عالم محجوب طوبى از برای نفسى که ندایش را شنيد و بحلاوت بيانش فائز گشت قسم بانوار نیر معانى که از افق سماء بيان مشرقست هر نفسى باصفا فائز شود مشتعل گردد اشتهالى که اعراض عالم و اعتراض امم او را منع نمايد و محروم نسازد و آثارش ظاهر و هويدا گردد از اول ايام تا حين من غير ستر و حجاب امام وجوه امرا و علما و فقها ندا نموديم ندائى که آذان از برای اصغاء ان از عدم بوجود آمده ولكن عباد را زخارف ظاهره و الوان فانيه از نعمتهاى باقيه سرمديه منع نمود و محروم ساخت انک اذا سمعت نغمات طيور المعانى على اغصان البيان طهر قلبک و صدرک بماء التوجّه و الانقطاع و قل

الهى الهى لك الحمد بما اظهرت صراطک بين عبادک و دعوت الناس الى مشرق وحيک و مطلع الهامک و مصدر اوامرک و احکامک اشهد انک اظهرت السبيل و انزلت الدليل و امرت الكلّ بما يقرّبهم اليک و ينفعهم فى كلّ عالم من عوالمک اسألک يا مالک الوجود بأمواج بحر جودک و انوار شمس فضلک بأن تؤيدنى فى كلّ الأحوال لأكون ناطقاً بذكرک و مشتعلاً بنار حبّک و متذکراً بآياتک و طائراً فى هوائک و متمسكاً بحبل عطائک و متشبّثاً بذيل کرمک اى ربّ ترى عبدک مقبلاً الى افقک الأعلى و معترفاً بوحدانيتک و فردانيتک و مقراً بعظمتک و سلطانک اسألک بالذى سرع الى مقرّ الفداء شوقاً للقاءک و اقبل الى سهام البلاء حباً لجمالک بأن ترزقنى نعمتک التى انزلتها من سماء امرک و المائدة التى ارسلتها من ملکوت بيانک انک انت الذى لا تمنعك صفوف العالم و لا جنوده تفعل ما تشاء و تحکم ما تريد لا اله الا انت العزيز الحميد ثم اسألک يا مالک القدم بالاسم الأعظم الذى به نورت العالم بأن تقدّر لى خير الآخرة و الأولى انک انت مالک الأسماء و فاطر السماء لا اله الا انت المقتدر العزيز الوهاب انتهى

العناية لله الفضل له و العطاء له هر نفسى که در ساحت اقدس حاضر و يا اسمش مذکور نازل شده از برای او آنچه که در هر کلمه آن بحور فضل و عنايت مستور طوبى از برای بصرى که بان فائز شد و قلبى که از آن نوشيد اين عبد خدمت هر یک از جنابان تکبير و سلام ميرسانم و از حقّ باقى ميطلبم ايشان را تأييد فرمايد بر خدمت امرش تا باسمش مدائن افنده را تصرف نمايند و نفسه الحقّ سيف بيان احدّ است و نفوذ کلمه مقدّس از احصا در هر حال حسب الأمر بايد حکمت ملاحظه شود اين حکم مقدّمست بر اکثري از احکام چه که در الواح شتى از قلم اعلى نازل و جارى طوبى للعالمين

اینکه مرقوم داشتند جناب آقا خلیل (عط) علیه بهاء الله و عنایتیه در اول با نفسین مذکورین در القای کلمه اقدام نموده بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس یک لوح مخصوص ایشان از سماء فضل نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند و بحور بحور از بیان مقصود عالمیان قسمت برند قول الربّ تعالی و تقدّس

هو المغرّد علی الأغصان

قد انزلنا ما كان مكنوناً في ملكوت البيان و اظهرنا ما كان مخزوناً في كتب الله رب العالمين من الناس من وجد عرف البيان و اقبل الى الرحمن و منهم من اعرض و انكر ما اتى من سماء الفضل من لدى الله العليم الحكيم نعيماً لمن سمع النداء و انجذب بآيات الله و سحراً لكل غافل بعيد ان الذين وجدوا حلاوة البيان انهم من اهل البهاء في كتاب الله العزيز الحميد يا ايها الخليل يذكرك المظلوم من شطر السجن و يبشرك بعنايات ربك و يذكرك بآياته انه هو الفضل الكريم قد انزلنا لك و للذين حضرت اسمائهم لدى الوجه ما يغنيهم عن كتب العالم يشهد بذلك هذا اللوح المبين الذي نزل في هذا الحين من قلم الله مالك يوم الدين انك اذا شربت رحيق الوحي من كأس البيان و اخذك جذب آيات ربك الرحمن قل

الهي الهي اشهد بوحدانيتك و فردانيتك و بما جرى من قلمك الأبهى و نزل من افقك الأعلى اسألك يا مقصود العالم و محبوب الأمم باسمك الأعظم الذي جعلته نوراً للمقرّين من عبادك و المخلصين من خلقك و ناراً لمن اعرض عنك و عن آياتك و اعترض عليك في أيامك بأن تؤيد عبدك هذا على خرق حجبات عبادك و سبحات خلقك و وفقه في كل الأحوال على ما يتضوّع به عرف رضائك و اسألك يا مولى الورى و رب العرش و الثرى بأن تجعلنى منقطعاً عن دونك و قائماً على نصرة امرك و ناطقاً بما يقرب عبادك الى ساحة عزك وجمالك يا مطلع الجمال و جلالك يا مشرق الجلال لا احب الوجود الا لذكرك و ثنائك و لا اريد الا ما قدرته لى من قلم تقديرك اى رب ائدنى على ما ينبغى لأيامك و ظهورك و ما انزلته فى كتابك اسألك باثار قلمك و نفوذ مشيتك و اقتدار ارادتك بأن تؤيد عبادك على الرجوع اليك و الانابة لدى باب فضلك و الخضوع عند ظهورات عظمتك اى رب لا تمنعهم عن امواج بحر بيانك و لا عن مشاهدة آثار قدرتك فى أيامك انت الذى لا تمنعك شؤونات العالم و لا اعراض الأمم و انت الذى يا الهى اظهرت الكليم من بيت فرعون رغباً له و لأعدائك و نجيت الخليل من نار ذات الوقود اظهاراً لقدرتك و سلطنتك اسألك بآيات امرك و رايات عزمك بأن تقدر لأوليائك خير الآخرة و الأولى و ما يقربهم اليك يا مالك الأشياء لا اله الا انت المقتدر القدير انتهى

از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل كه جناب مذکور عليه بهاء الله را مؤيد فرمايد و موفق دارد بر خدمت امر بروج و ريحان و حكمت و بيان ان ربنا الرحمن هو المقتدر على ما يشاء و هو المشفق الكريم

ذكر جناب آقا ميرزا عبدالله خا عليه بهاء الله كه بهدايت حبيب روحانى جناب هدى عليه بهاء الله و عنایتیه بافق اعلى توجه نموده اند در پيشگاه حضور مالك ظهور بشرف اصغا فائز و يك لوح امنع اقدس مخصوص نازل و ارسال شد قول الربّ تعالی و تقدّس

هو التاطق فى ملكوت البيان

كتاب انزله المظلوم لمن اراد ان يشرب الرحيق المختوم من ايدى عطاء ربه المهيمن القيوم ليقرّبه النداء الى الأفق الأعلى و يؤيده على الذكر و الثناء طوبى لمن سمع و فاز و ويل لكل غافل محجوب انا سمعنا ذكرك ذكرناك من قبل و فى هذا الحين فضلاً من لدى الله مالك الغيب و الشهود قد حضر العبد الحاضر امام الوجه بكتاب من احببى و تمسك بحبللى و طار فى هواى حببى

و قام على نصره امرى بين عبادى و كان فيه اسمك انزلنا من سمآء الفضل آيات لا يعادلها شىء من الأشياء لتشكر ربك مالك الوجود اياك ان تمنعك حوادث العالم عن مالك القدم او تحجبك شبهات الأمم عن هذا الأمر المحتوم قل يا معشر البشر قد انار افق الظهور بمالك القدر و ظهر ما كان مكنوناً فى كتب الله العزيز الودود ضعوا ما عندكم خذوا ما امرتم به من لدى الحقّ علّام الغيوب

از لغة فصحى بلغة نورا توجه نموديم امروز عالم بانوار ظهور منور و جميع اشياء بذكر و ثنا و فرح و سرور مشغول در كتب الهى از قبل و بعد بياد اين يوم مبارك عيش اعظم برپا طوبى از براى نفسى كه فائز شد و بمقام يوم آگاه گشت امروز صرير قلم الهى مرتفع و افقش مشهود طوبى از براى نفسى كه شبهات و اشارات اهل عالم او را از مالك قدم منع نمود و از بحر اعظم محروم نساخت طوبى لك و لمن بشرک و هداك الى صراطى المستقيم و نبى العظيم كذلك اسمعناك ندائى الأحدى و ارسلنا اليك ما قرّت به عين المقرّين و نذكر فى هذا المقام ضلعك و نذكرها باياتى و نبشّرها بعنايتى و رحمتى التى سبقت من فى السموات و الأرضين البهآء المشرق من افق سمآء عنايتى عليك و عليها و على الذين ما خوفتهم جنود الفراغتة و صفوف الجبايرة عن الله رب العالمين الحمد لله الملك الحق العدل المبين انتهى ذكر جناب ايشان از قبل هم شده اين خادم فانى از حقّ تعالى شأنه سائل و آمل مدد فرمايد ايشان را تا بتمامه بر خدمت امرش قيام نمايند و در اين ايام فانيه كسب مقامات باقيه فرمايند اوست مقتدر و توانا

و همچنين خدمت جناب هادى يعنى هدى عليه بهآء الله الأعلى تكبير و سلام ميرسانم لله الحمد بخدمت مشغولند و بعنايت فائز نسأل الله ربنا و ربكم ان يودع فى بيانه ما يجذب الناس الى افقه المبين و امره العظيم و همچنين ذكر جناب حس خا و جناب ميرزا محمد خا عليهما بهآء الله را فرمودند عرض شد و مخصوص هر يك لوح بديع از افق سمآء فضل اشراق نمود و ارسال گشت لتقرّ بهما عيناها و يشكرا ربهما المشفق الكريم اين بنده هم خدمت ايشان تكبير ميرساند و از حقّ جلّ جلاله از براى ايشان تأييد ميطلبد انه على كلّ شىء قدير

ذكر دوستان ارض ياء عليهم بهآء الله را فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد واحداً بعد واحد بذكر حقّ جلّ جلاله فائز و اين آيات از افق اراده مشرق قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

انا السّامع المجيب

يا اوليائى فى ياء در اين حين كه مكلمّ طور بر عرش ظهور مستوى بيك بيان از حديقته معانى اين كلمه آورد يا اهل البهآء زينوا هياكلكم بطراز الأعمال و الأخلاق لتستضىء بها الآفاق هذه كلمة انزلناها فى لوح آخر و ذكرناها لكم فى هذا الكتاب المبين اسمعوا ندائى من شطر سجنى انه لا اله الا انا المقتدر القدير قد اظهرت نفسى و دعوت العباد الى بحر فضلى منهم من اقبل و منهم من اعرض طوبى لمقبل ما منعه اعراض المعتدين انا ذكرناكم من قبل باياتى و فى هذا الحين بما انجذبت به افئدة العارفين انا قدرنا النصرة بتقوى الله طوبى لمن تمسك به ويل للغافلين انصروا ربكم الرحمن بجنود الأخلاق هذا ما امرتم به فى الواح شتى و انا الأمر الحكيم خذوا اقداح الفلاح باسم فالح الأصباح ثم اشربوا منها بذكرى العزيز البديع قولوا يا ملأ الامكان قد احاطتكم انوار البيان اتقوا الرحمن و لا تكونوا من المعرضين اقبلوا الى الله سيفنى ما ترونه اليوم و ترون انفسكم من الأخسرين فى محضر الله العزيز العظيم اين الأكاسرة و ابنائهم و الفراغتة و آثارهم انظروا ثم اذكروا اذ اتى محمد رسول الله اعترضتم عليه و اردتم اطفاء نوره ولكن الله حفظه بجنود الغيب و الشهادة و رفع امره كيف شاء انه هو المقتدر على ما يشاء و الحاكم على ما يريد لا اله الا هو العزيز الحميد يا احبائى يا اوليائى اشكروا الله بما اسمعكم ندائه و اراكم آثار قلمه و هداكم الى صراطه المستقيم طوبى لكم و نعيماً لكم بما فرتم بما لا فاز به علماء الأرض و فقهاؤها احفظوا هذا المقام الأعلى باسم ربكم الناطق فى

هذا المقام الرقيع كذلك نطق القلم اذ يمشى مالك القدم فى سجنه العظيم البهآء المشرق من افق سمآء عنايتى عليكم و على من اقبل الى الله الفرد الخبير انتهى لله الحمد كل باآثار فائز و بانوار شمس بيان منور از حقّ ميطلبم كل را توفيق عطا فرمايد و بر تبليغ امر مؤيد نمايد و اسأله تعالى ان يمدهم بجنود البيان انه هو المقتدر العزيز المستعان
دستخطّ ديگر آن محبوب فؤاد كه نير اتحاد از افقش طالع رسيد و كار خود ديد ذكرش نافذ و كلمه اش مسرى لله
الحمد نفعه اش فرح آورد و عرفش بساط انبساط گسترد و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اين بيان از ملكوت الهى نازل
قول الربّ تعالى و تقدّس

بسم الذى به فتح باب الملكوت على الملوك و المملوك

عليك بهآء الله و عنايته و رحمته انى اذكر نفسى فى هذا الحين من قبلك و نصفه بما ينبغى لى و يليق لساحة اقدس جزآء
اعمالك فى سبيلى و انفاقك روحك و جسدك و لسانك و قلمك فى ذكرى و ثنانى و خدمة امرى العزيز المنيع لك كنز عند
الله انه يوفى اجرک الله وليک فى الآخرة و الأولى و هو المشفق الكريم البهآء المشرق من افق سمآء رحمتى عليك و على من
معك و على الذين ما منعهم شؤونات العالم عن امر ربهم العليم انتهى دو آيه از سماء عنايت كبرى نازل فى الحقيقه دو دنيا باو
معادله نمينمايد هنيئاً لحضرتكم مريئاً لجنابكم

اينكه ذكر اجتماع اولياى الهى را در بيت جناب آقا ميرزا سليمان و آقا ميرزا مهدى عليهما بهآء الله الأبدى فرمودند كه
از جانب جناب امين عليه بهآء الله الأبهى مدعوّ بضيافت بودند بعد از عرض اين مراتب و ذكر اسامى مجتمعه در ساحت امنع
اقدس اعلى اين آيات از افق سماء عنايت حقّ جلّ جلاله اشراق فرمود قول الربّ تعالى و تقدّس

هو الذآكر اوليائه بذكر لا تعادله الأذكار

اح انّ المظلوم من شطر السّجن توجّه اليك و يقول
لك الحمد يا اله الغيب و الشهود بما اّيدت عبدك على الاقبال اليك و التوجّه الى انوار وجهك و النظر الى افقك و
التمسّك بحبلك اسألك بأن تؤّيده على الاستقامة على امرک و تجعل عمله كنزاً له عندك ثمّ اغفر له فضلاً من لدنك انّك
انت الفضال الكريم

يا نبيل قبل بآء انّ المظلوم ذكرک فى الواح شتى و انزل لك فى هذه الأيّام ما لو يتضوّع عرفه لتنجذب به افئدة العارفين
قل الحمد لله ربّ العالمين

جو قد فزت بذكرى و آثار قلمى اعرف قدر هذا المقام الأعلى و قل
لك الحمد يا مولى الورى بما اّيدتنى على الاقبال اليك و الاقرار بما نطق به لسان عظمتك اسألك بأن تؤّيدنى على
حفظ ما اعطيتنى بجدوك و كرمك انّك انت الجواد الكريم

يا اباطالب انّ المطلوب يذكرك و المظلوم توجّه اليك طوبى لطالب فاز بالمطلوب و لعارف عرف المعروف و لعالم اقبل
الى المعلوم خذ كتاب الله بقوة من عنده رغماً للذين انكروا حجّته و برهانه الا انّهم من الأخرسين عند ملاّ الأعلى فى هذا
المقام الكريم

يا محمّد على مكلّم طور بر عرش ظهور مستوى و اسمعك ندائه و انزل لك آياته و ارسل اليك ما عجز عن ذكره كلّ
عالم عليهم و كلّ عارف خبير

یا علی مظلوم در سجن ترا ذکر مینماید بگو ای اهل عالم امروز نیر این کلمه از افق سماء نصح الهی مشرق و لایح
خذا سبیلی ضعوا سبیل سوائی طوبی از برای نفسی که باصفا فائز شد و از کأس استقامت آشامید اشکر الله بما ذکرک انه
یذکر من احبه انه هو الذاکر العلیم

یا محمد قبل علی بآثار قلم اعلی فائز شدی لله الحمد حجبات اوهام را باسم مالک انام شق نمودی امروز میزان اعظم
امام وجوه عالم منصوب و ینادی بأعلی النداء انی انا الممیز العلیم طوبی لمن ما منعتہ قدرة و ما خوفته سطوة و اقبل الی الأفق
الأعلی باستقامة کبری انه من اهل البهآء فی لوح مبین

یا رضا طوبی از برای نفسی که امروز بکلمه رضا فائز شد او از اهل فردوس اعلی مذکور عباد را اوهام آمال از مال منع
نموده بایامی معدوده از ملکوت باقی محروم و ممنوع ذرهم فی خوضهم و قل

لک الحمد یا الهی بما ایدتني علی الاقبال و انطقنتني بشنائک الجمیل اسألک بأن تقدّر لی ما یقرّنی الیک انک انت
السّامع المجیب

یا (حاجی) علی قبل اکبر (م) در منظر اکبر ذکرت مذکور و بعنایت حقّ فائز امروز دیباج کتاب عدل باین کلمه علیا
مزین ای اهل عالم شما قطره‌های یک بحر و اوراق یک شجرید اختلاف و نفاق را بگذارید باتّحاد و اتّفاق تمسک نمائید هذا
ما امرتم به من لدی الله مالک یوم التّلاق ولكن اذان اهل عالم از اصغا محروم و از تقرّب ممنوع چه که زمام کل در قبضه
جهلا بوده و هست الا من شاء الله طوبی لک بما عرفت المقصود اذ انکره المشرکون یا علی اکبر (م) امروز نیر ذکر از افق
سماء قلم اعلی مشرق و لایح مقصود آنکه نفوس در ظلّ امر تربیت شوند و بر اطفاء نار بغضا که در صدور احزاب مختلفه
عالم مشتعل است قیام نمایند شاید بصر عالم بچنین یومی فائز شود عناد سبب خراب و اتّحاد علّت عمار بوده و هست از حقّ
بطلب نفوسی که خود را بافق اعلی نسبت میدهند باصغاء حقیقی فائز شوند و عمل نمایند آنچه را که بان مأمورند طوبی لک
بما سمعت النداء و اجبت مولاک

یا محمد (ق) امروز عالم بانوار ذکر اعظم فائز و منور و مظلوم بأعلی النداء عباد را آگاه فرمود و راه نمود طوبی از برای
نفوسی که بیوم فائز شدند و مقصود را شناختند از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید و از نفحات آیاتش محروم ننماید
یا (کربلائی) صادق صدق مبین را معرضین بیان انکار نمودند نفوسی که از مبدأ و منتها غافل بر ضرّ امر قیام کردند و
بجمیع اسباب متمسک که شاید بآمال خود که وبال دنیا و آخرتست برسند از حقّ میطلبیم اولیای خود را مستقیم فرماید بشأنی
که ضوضای عالم ایشان را منع ننماید و محروم نسازد

یا محمد مهدی اذا اخذک جذب ندائی و فزت برحیق بیانی قل
الهی الهی زد نور بصری لمشاهدة افقک الأعلی و قوّة سمعی لاصغاء صریر قلمک الأبھی ای ربّ انا الذی توکلت
علیک و فوّضت امری الیک قدر لی خیر الآخرة و الأولى لا اله الا انت القویّ القدير

یا مهدی هادی آمد انکارش نمودند حقّ آمد تکذیبش کردند سمع باطل قابل اصغاء ندای حقّ نه و بصر عاطل لایق
مشاهده نه لله الحمد معشر اولیا بابصار جدیده فائز گشته‌اند ایشانند نفوسی که میفرماید اوتوا بصائر من الله شنیدند و دیدند و
فائز شدند بآنچه که مقصود از آفرینش بوده

یا ورقا علیک بهائی و عنایتی منتهی شد اذکار بذکر تو طوبی لک و نعیماً لک لازال در ساحت اقدس مذکوری و
بعنایات لانهایه مقصود عالمیان فائز عزیز و روح را من قبل الله تکبیر برسان و آثار شفقت و عنایت و ظهورات مرحمت از قبل
مظلوم اظهار نما تا بعنایت حقّ نمو نمایند و ثمر دهند انه هو المشفق الکریم و هو الغفور الرّحیم انتهى لله الفضل و العطاء انجم
سماء عرفان هر یک کسب ضیاء نموده و از انوار نیر اعظم منور و روشن این اذکار و اوصاف فی الحقیقه حاکی از حدود

نفوسست چگونه قابل این مقام آنچه از خادم ظاهر قابل بساط الله نبوده و نیست له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء که مقامات و مراتب عجز و نیستی را القا فرمود و قبول نمود این مقام را هیچ عمل و هیچ ذکر و هیچ فکر چه از عالم ظاهر و چه از عالم باطن معادله نمی نماید

ذکر اماء الله علیهن بهاء الله را نمودند بعد از عرض در حضور هر یک بطراز ذکر مزین و بعنایات ملکوت بیان فائز نسأل ربنا و رب الأرض و السماء ان یقدر لهنّ خیر الآخرة و الأولى سبحان الله سرّ امر و حکمت بالغه از نظر مستور عالمی که سالها بگمان خود طلب علم نمود از برای معرفت معلوم و چون انوار وجه معلوم مشرق معرض مشاهده شد و ورقات و اماء الله که در دبستان وارد نشده اند و از علوم بر حسب ظاهر بهره نبرده اند بنور عرفان منور و از کأس استقامت مرزوق گشتند انّ الفضل بیده و فی قبضة اقتداره یعطی و یمنع و هو العزیز المختار

و اینکه مرقوم داشتند از انفسی که موعود بوده و بعد بواسطه تکسّر مزاج نیامد و رجای ذکر اسم در محضر انور نمود جناب آقا علی میلانی علیه بهاء الله میباشند بعد از عرض این فقره امام وجه مولی البریه این آیات از ملکوت بیان رحمن نازل قول الربّ تعالی و تقدّس یا علی ذکرت مذکور و کتاب مبین بتو متوجّه و ناطق قبول نمودی آنچه را که کل از او معرضند و اعتراف نمودی آنچه را که قوم منکرند رحیق عرفان را در یومی آشامیدی که اهل عالم از او محروم و محجوب حال فکر نما که چه لسان باید و چه بیان شاید که از عهده شکر برآید قل

لک الحمد یا الهی و لک الفضل یا موجدی و رجائی اشهد أنّک انزلت التّعمّة و ارسلت المائدة و اظهرت الحجّة اسألک یا موجد العالم بالاسم الأعظم بأن تؤیّدنی علی ما یقرّبنی الیک علی شأن لا تمنعنی عن ساحة القرب ضوضاء خلقک و لا تبعدنی عن الحضور شبهات عبادک ای ربّ ترانی متمسّکاً بحبل جودک اسألک بأنوار نیر علمک و اسرار کتابک بأن تکتب لی ما یكون باقیاً ببقاء ملکوتک و جبروتک لا اله الا انت المعطى البادل العظیم الحکیم انتهى

و همچنین ذکر مجلس آخر بیت جناب خلیل علیه بهاء الله را نمودند و ذکر جناب آقا ملا مصطفی علیه بهاء الله و جناب آقا میرزا عبادالله علیه بهاء الله فرمودند بعد از عرض لسان عظمت باین آیات مشرقات ناطق قوله تبارک و تعالی یا مصطفی علیک بهائی سدره باقیه ابهی در فردوس اعلی باین کلمه علیا ناطق طویبی لمن عرف مقام یوم ربّه و عمل بما ینبغی له لله الحمد ندای الهی را اصغا نمودی و بافق اعلی اقبال کردی همّت را بلند نما آنّه معک و یؤیّدک علی ذکره و ثنائّه و خدمة امره قل

الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک اشهد أنّک خلقت لسانی لذکرک و بصری لمشاهدة آثارک و اذنی لاصغاء ندائک و قلبی لعرفانک و یدی لأخذ کتابک و رجلی للاستقامة علی صراطک ای ربّ ایدنی علی ما یتضوّع به عرف رضائک هذا خیر لی عمّا فی الآخرة و الأولى أنّک انت مولی الوری و ربّ العرش و الثری لا اله الا انت المبین الحکیم انتهى و هذا ما نزلّ لجناب آقا میرزا عبادالله علیه بهاء الله قوله تبارک و تعالی

هو الشاهد الخبیر

حقّ جلّ جلاله مبشّر فرستاد و مؤده داد تا اهل ارض بطراز فرح و سرور مزین گردند و با کمال انبساط قصد بساط حقّ نمایند ولیکن چون افنده عباد باوهم مشغول از انوار صبح یقین محروم مانده اند و این مؤده جانبخش سبب احزان شد چه که قلب بغیر مشغول و آذان بأنکر الأصوات مأنوس سبحان الله فرات شیرین امام وجوه جاری و نیر اعظم از اعلی افق عالم مشرق معذلک خلق غافل در هر حال باید از حقّ جلّ جلاله مسئلت نمود عباد خود را محروم نفرماید حمد کن مقصود عالمیان را که

بشارتش جان عطا فرمود و ترا بر توّجه و اقبال و عرفان تأیید نمود آنّه هو الفضّال الکریم لا اله الاّ هو المقتدر العلیم الحکیم
انتهی

این عبد فانی هم خدمت هر یک سلام میرساند و تکبیر معروض میدارد و از حقّ از برای کلّ مسئلت مینماید آنچه را
که ذکرش باقی و دائمست ذکر حبیب روحانی جناب ع ب علیه بهاء الله الابهی را فرمودند و همچنین ذکر اشیاء مرسله ایشان
را لله الحمد رسید و چون بنیّت خالص ارسال شده بود هر یک بمقام خود فائز و ذکر حبیب مرسل مکرّر در ساحت اقدس و
انجمن طائفین مذکور جناب محبوبی امین علیه بهاء الله مکرّر ذکر فرمودند و بیدمشک که فی الحقیقه اکیلی عطریات عالم بود
در ساحت امنع اقدس و اهل سرادق عفت و عصمت صرف شد و محبوبی جناب امین علیه بهاء الله هم عمل نمود بآنچه که
محبوب بود این فانی بصد هزار لسان میطلبد که بشکر و حمد الهی ناطق شود چه که ایشان را تأیید فرمود و در ساحت اقدس
بقبول فائز گشت حقّ جلّ جلاله اولیای خود را حفظ فرماید و به اعلیٰ ما یمکن فائز نماید آنّه علی کلّ شیء قدیر فی الحقیقه
آن محبوب فؤاد مع فرداً فرداً آن اشیاء امام وجه حاضر این کلمه ایست که آن حضرت رجا نموده بودند لله الحمد بنور اجابت
منور گشت

ذکر جناب کربلایی عبدالصمد علیه بهاء الله از اهل مر فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و همچنین
مناجاتی که از لسان مقصود جاری و از آن حضرت مسئلت نمود که از قبل او بساحت اقدس معروض دارند مطابق مسئلت
ایشان واقع شد چه که در شبی از شبها این تفصیل عرض شد و همچنین مناجات قرائت گشت هذا ما نطق به لسان العظمه
فی الجواب قوله جلّ جلاله

هو الناطق فی ملکوت البیان

یا صمد علیک بهائی قد ذکرک من احبّنی و ارادنی و تمسّک بحبلی و تشبّث بذیلی و نطق بثنائی بین عبادی و قام علی نصره
امری ذکرناک بآیات لو تلقیها علی الجبل لتسمع منه لئیک لئیک یا مقصود الملائه الاعلیٰ و یا محبوب من فی السموات و
الأرضین یا صمد اذکر اذ کنت حاضراً لدى العرش و سمعت بأذنک نداء ربّک و رأیت بعینیک افق ظهور الله ربّ العالمین قل
الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ما خلقتنی له انت الذی یا الهی ایقظتنی اذ کنت راقداً و اقمتمنی اذ کنت قاعداً و
علمتنی اذ کنت جاهلاً و قرّبتنی اذ کنت بعیداً و سقبتنی رحیقک المختوم و آویتنی فی جوار اسمک القیوم اسألک بظهورات
قدرتک و شؤونات عظمتک بأن تجعلنی مستقیماً علی امرک و ثابتاً علی حبّک و راسخاً فی کلمتک انک انت المقتدر العلیم
الحکیم انتهی

فی الحقیقه جناب صمد علیه بهاء الله را فضل تازه رسید و عنایت احد مدد نمود هنیئاً له و لمن فاز بعنایه ربّه المشفق
الکریم دستخطّ دیگر آن محبوب باب فرح گشود و بساط انبساط گسترد صد هزار آفرین بر فرح و سروری که از شطر اولیا
ظاهر میشود آن فرح ملک الأفراحت و آن سرور سرور سرورهای عالم و نور بهجتهای امم سبحان الله قلم مکث نکند فکر
قطع نشود میترسم کثرت تحریر آن محبوب را از امور لازمه بازدارد یعنی از تحریر آیات و اظهار بیّنات و تذکر عباد الحمد لله آن
حضرت موفّقند بر ذکر و ثنا و خدمت شاهد این مقال قول خود آن محبوب که مرقوم داشتند آنچه بافتخار اولیای این ارض
علیهم بهاء الله بود در سه مقام که با ملاحظه حکمت حضور بهم رسانیدند تلاوت شد و هر یک بتمام وجود بشکر و ثنای
حضرت مقصود جلّ فضله و عزّ عطائه شاکر و ذاکر گردیدند و آنچه بافتخار اصفیای بلاد اخری بود فرداً فرداً سواد برداشته
ارسال داشت و سوادی هم ناتمام از مکتوب برداشته که بجمیع بلاد بعد از اتمام ارسال شود چون در این ایام غیر از این فانی
کسی نیست که مشغول تحریر باشد الی آخر بیانکم صد هزار فرح معادله نمینماید باین فرح که حاصل شد چه که از فضلای

نامتناهی الهی بصر و سمع و لسان و ید و قلم و مداد آن محبوب کل بخدمت مشغول و باعلاء کلمه متوجّه از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که از عمل هر عضوی اعضای عالم بر اعمال مأموره قیام نمایند و عامل شوند

اینکه در باره رساله استدلالیه که از یراعة الله نازل شده ذکر فرمودند معلومست آن حضرت عرف بیان رحمن را ادراک مینماید شامه عالم مسدود است الا من شاء ربنا ربّ الأرض و السماء و آن نفوس اربعه را مخصوص احضار فرمودند تا لدی العرش حاضر شوند و لکن موفق نشدند و یکی از آن اربعه جناب آقا ملاً محمّد علیه بهاء الله بوده لأجل حکمت با آن نفوس بوده و آن سه دیگر در ظاهر از اهل فرقان محسوب و لکن لدی العرش بشجره اعراض نسبت داده شده اگر جمیع عالم خالصاً عن الأغراض اصغاً نمایند همان اوراق مبارکه معدوده کل را هدایت نماید و ببحر اعظم کشاند از حقّ میطلبیم کل را از اغراض نفسانیّه مطهر فرماید تا لایق اصغاً و قابل مشاهده گردند

اللهم یا الهی و سیدی و ربی و مقصودی قوّ قلب من اراد ذکرک و خدمه امرک و زد فی طلاقه لسانه فی ثنائک و حفظه فی قراءه آیاتک و رحله علی القیام علی اجرآء حدودک انک انت القویّ القدير

اینکه این عبد را وکیل فرمودند که از قبل آن محبوب و جناب عین قبل بآء علیه بهاء الله الأبھی بزیارت فائز شوم در شبی از شبها قصد مقصد اقصی نموده تلقاء وجه حاضر و بزیارت فائز و لسان عظمت بکلمه قبول ناطق هنیئاً لحضرتکم و له و لهذا العبد دستخطّ دیگر آن حضرت که مطلع ضحیح و صریخ بود در فراق محبوب عالمیان و مشعر بر مراتب شوق و اشتیاق و جذب و بهجت و ابتهاج حالت تحسّر حاصل و از حقّ جلّ جلاله آمل و سائل که در جمیع احوال این حالات را باین عبد فانی عنایت فرماید له الحمد و العطاء چه که عنایت فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته هم ذکر فراق آن محبوب در قلب نار و داد مشتعل نمود و هم شوق وصال و لقا نور ابتهاج پدید آورد له الحمد فی کلّ الأمور و فی کلّ الأحوال هر حرفی مدلّ بر عنایتش و هر کلمهئی گواه بر فضلش

ذکر حضرت اسم الله الجمال علیه من کلّ بهاء ابهه را فرمودند و آنچه از قلمش در ذکر و ثنای حقّ جلّ جلاله جاری امام بحر اعظم عرض شد و بشرف اصغاً فائز و چون منتهی گشت لسان عظمت در ملکوت بیان باین آیات باهرات ناطق قول الربّ تعالی و تقدّس یا ورقاء یا ایها الشارب ریحی المختوم و المتمسک باسمی القیوم و القائم علی امری المحتوم بحر عنایت در این حین مواج و عمّان سرور در اعلی مقام امکان ظاهر چه که عرف محبّت کبری از آنچه ذکر شد در اظهار خضوع و خشوع و استقامت و تضرّع و ابتهاج اسمی جمال علیه بهائی ساطع و متضوّع یا جمال اظهار عجز نمودی تلقاء قدرت حقّ جلّ جلاله حال قدیر ترا ذکر مینماید و قادر بتو توجّه نموده و اظهار نیستی نمودی حقّ مطلق از شطر سجن بتو اقبال فرموده عجزت در این مقام فخر قدرتهای اهل ارضت و نیستیت اکیلی هستیهای امم قد ذکرک و ذکر ذکرک من طار فی هوآء قری و حبّی و عنایتی و ارسله الی سجنی و عرضه عبد حاضری و اجابک لسان عظمتی رشحی طلب نمودی قد انهدر الیک بحری قطرهئی خواستی هطلت علیک امطار رحمتی طوبی لمن ذکرک در نیستی و مقام آن تفکرّ نما که مطلع این عنایت کبری شده و در اظهار فقر و ثمراتش ناظر باش چه که ملکوت غنا را بتو متوجّه نموده هم ذکر حبّ تو من احبّنی را و ذکر او ترا از این دو ذکر نوری در عوالم محبّت و وداد و الفت و اتّحاد ساطع هنیئاً لکما و مریناً لکما از حقّ میطلبیم از این نور آفاق قلوب اولیا را منور فرماید تا کل بحبل اعظم حبّ الهی تمسک نمایند اینست کوثر حیوان که از قلم حضرت رحمن جاری و ساریست البهآء علیکما الرّحمة علیکما العناية علیکما الفضل علیکما انتهی

مقام اتّفاق و اتّحاد مخصوص نفوسی که از یادی امر محسوبند لدی الله مرغوب و محبوب بلکه بعد از قرائت نامه حضرت اسم الله علیه بهاء الله الأبھی که بآن محبوب نوشته بودند و همچنین ذکر آن محبوب آن نامه را ابتسم ثغر المحبوب از آنچه نازل شد در این مقام گواهیست امین و شاهدیست مشهود بر علو مقام اتّفاق و اتّحاد عند الله مالک الایجاد این عبد

فانی خدمت حضرت ایشان سلام و تکبیر عرض مینماید لازماً از غنیّ متعال مسئلت نموده‌ام آنچه را که سبب علوّ و سموّ اولیای اوست انّ ربّی هو السّامع المجیب

ذکر سمیّ حضرت مقصود ابن من صعّد الی الله (آقا میرزا محسن طیب) علیهما بهاء الله و اخوی ایشان جناب آقا میرزا جعفر علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض امام عرش فرمودند قول الرّبّ تعالی و تقدّس علیک بهائی و عنایتی انا نذکر ابن من فاز بحبّی و عاش بحبّی و صعّد بحبّی از قبل مظلوم باو تکبیر برسان بگو یا سمیّ مقصود لله الحمد نیّر فضل از افق سماء عطا اشراق نموده اشراقی که عالم را احاطه کرده از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید بر اعمالی که هر ذی شمی عرف رضای الهی از او استشمام نماید باب فضل مفتوح و کرسی بیان در قطب امکان مشهود و خطیب الهی بر آن مستوی در لیالی و ایّام بأعلیّ النّداء بآیاتی که سبب عزّ وجود و نصایحی که علّت علوّ بوده ندا فرمود و وصیّت نمود یا ورقا غبار اوهام بعضی را اخذ نموده انّ ربّک یعلم خاتمة الاعین و خافیة الصّدور

میرزا جعفر را ذکر مینمائیم فضلاً من عندنا و انا الفضل الکریم یا جعفر خذ ما نزل فی الكتاب و ضع ما عند الأحزاب بعضی از نفوس موهومه باغوا مشغول و برخی بمفتریات ناطق و حزبی باوهام و ظنون متمسک حقّ مقدّس از ادراک و عرفان و امرش اظهر از آفتاب از حقّ میطلبیم سمع و بصر را محروم ننماید و کوثر بیان را از من علی الأرض منع نکند باید اولیای الهی باخلاق و آداب و اعمال ناس را هدایت کنند و بیحر اعظم راه نمایند انتهی هر ذی بصر و سمع و فؤادی متحیّر که چه سکری عباد را اخذ نموده که مابین آفتاب و کرم شب‌تاب فرق نمیگذارند و تمیز نمیدهند

وقتی از اوقات این کلمه علیا از مطلع نور بقا اشراق نمود قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر الی حین نمیتوان حقّ مبین را ذکر نمود مع صریر قلم اعلی و ندای مالک اسماء سمع و بصر حقیقی مشاهده نشد تا قابل مشاهده و یا لایق اصغا گردد در حزب بیان ملاحظه کن مع آنکه حزب شیعه ضلالت و گمراهی و خسارتشان واضح و آشکار مجدّد بترتیب چنین حزبی مشغولند لعمر الله آن حزب رائحه توحید را نیافته‌اند عبده اصنام و اوهام بوده و هستند حقّ الی حین باندازه نطق فرموده چه که عباد ضعیفند در قرون و اعصار باوهام تربیت شده‌اند عیون مرموده لایق مشاهده انوار آفتاب نه نفوس موهومه قابل تجلیات نیّر یقین نه مبدئهم الظنون و منتهاهم الأوهام کذلک نطق لسان ربّک العزیز العلام انتهی

ذکر جناب آقا سیّد فرج‌الله علیه بهاء الله از قلم آن محبوب جاری بعد از عرض لدی العرش نیّر این بیان از افق سماء برهان مشرق یا فرج علیک بهائی ذکرت مذکور و اسمت مسطور دیدیم و شنیدیم و باین بیان در ملکوت برهان نطق فرمودیم این ایّام مکرّر ذکرت از قلم اعلی جاری اشکر ربّک از حقّ بطلب ترا تأیید فرماید بر ذکر و ثنا و ترویج امر الله علی کلّ شیء قدیر اهل آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به ما بینغی لایّام الله متذکّر دار انتهی

و همچنین ذکر جناب آقا میرزا آقا (ش) علیه بهاء الله نمودند بعد از عرض این آیات نازل قوله تبارک و تعالی شماتت اعدا و ظلم اشقیا و بلاای دنیا کل را لأجل خلاص عالم قبول نمودیم و حمل فرمودیم ولكن کل غافل الا من شاء الله انّک احمد ربّک بما ایدک و علمک و عرفک و سقاک کوثر العرفان من ایدای الفضل و العطاء نسأله بأن یوفّقک علی الاستقامة علی امره المبرم المتین انتهی

از توجّه جناب آقا میرزا مجید علیه بهاء الله بان جهت و همچنین استقامت و اشتعال ایشان ذکر فرمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمات نازل قوله تبارک و تعالی

یا مجید عالم را اوهام اخذ نموده و اسباب نزاع و فساد از هر شطری مشهود در این قرن عالم جرائد را رونقی پدیدار و صاحبان آن آن را علّت عمار عالم و ترقّی و تهذیب و دانائی و آگاهی عباد میدانند فی الحقیقه اسباب حشر و نشر است یوم تحدّث الأرض اخبارها مشهود و مسموع و الأرض جمیعاً قبضته یوم القیامة ظاهر و آشکار ارض در سرّ حدیثهای بدیعهُ

منیعه دارد و باخبارهای جدید و عتیقه ناطق و در ظاهر هم طیر اخبار بکلّ جهات طائر و لکن اسف در اینکه بعضی از جرائد اخبارات معجوله را هم من غیر تحقیق نشر مینمایند هر نفسی آنچه بگوید میگویند و آنچه بنگارد مینگارند چنانچه مطلع اوهام بجرائد اوهامات خود را نشر مینمایند یا مجید در یوم تأتی السّمَاء بدخان مبین تفکر نما این ایام کذب را رونق عظیمی است غبار اوهام انام را از مالک ایام منع نموده از حقّ میطلبیم نفوسی برانگیزاند بحقّ نطق نمایند و سد و صدّ عباد ایشان را از یوم معاد محروم نسازد طوبی لمن سمع ندائی و قام علی خدمتی و خدمه اولیائی و نطق بثنائی الجمیل الحمد لله الفرد الواحد العزیز العلیل انتهى فی الحقیقه جرائد گاهی طیّ الأرض مینمایند و هنگامی بقوادم اخبار در طیران و وقتی تغییر اسم مینمایند و سیّالّه برقیّه میشود تتطایر منها الأذکار و الأخبار و الآثار و لکن از حقّ جلّ جلاله مسئلت مینمایم صاحبان آن را تأیید فرماید تا کلّ بانچه سزاوار است عمل نمایند گمان نمیرفت که بعضی از جرائد اروپا من غیر تحقیق ذکری نماید و یا تابع گفته‌های معجوله عباد شود مظاهر اوهام در لیالی و ایام بجرائد مکتوب میفرستند و من غیر تحقیق طبع میشود چون بعضی طالب اخبار تازه هستند طبع مینمایند از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید علی العمل بقوله تعالی لا تصدّقوا کلّ قائل و لا تطمئنّوا من کلّ وارد مکرّر از هر محل بعضی از نفوس اراده نموده‌اند شرحی نوشته و ارسال شود تا در کتب و جرائد نشر نمایند مقبول نیفتاد الی حین کلمه‌ئی داده نشد الأمر یدیه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید

در باره رضائین مرقوم داشتند بعد از عرض یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا محمّد رضای میلانی علیه بهاء الله از سماء عنایت الهی نازل و ارسال شد فرمودند هذا افضل من الأوّل و انا الفضل الکریم مخصوص جناب آقا میرزا حسن علیه بهاء الله که مرقوم داشتند یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد از حقّ میطلبیم ایشان را موقّف فرماید بر حفظ این عنایت کبری آنّه هو المحجیب

در باره ابن جناب مرحوم آقا میرزا ع ب علیه بهاء الله آنچه مرقوم داشتید ملاحظه شد بعد از عرض در ساحت اقدس فرمودند لوحی در باره او نازل اگر مقتضی است برسانند و الا فلا و لکن آن محبوب باید بسیار بحکمت حرکت فرمایند چه که امثال آن نفوس را اگر انسان پند بگوید و یا نصیحت نماید همان کلمه سبب بغضا شود و سبب فساد گردد

آنچه در آخر این نامه از خضوع و خشوع و ابتهاج و مناجات با حقّ جلّ جلاله ذکر شده بود بشرف اصفا فائز قوله تبارک و تعالی انا سمعنا منک ما ینبغی لساحة عزّی و عرش کبریائی طوبی للسانک آنّه نطق بما ترضو منه عرف عنایتی و فضلی و رحمتی و لعینک بما شهدت و رأّت و لأذنک بما سمعت نداء الله اللّاطق العلیم الحکیم قد فاز بالقبول توجّهک و حضورک و اقبالک و ابتهاجک فی ایام الله ربّ العالمین نسأل الله ان یمدک و یؤیدک علی نشر امره و اعلاء کلمته و انتشار احکامه آنّه علی کلّ شیء قدیر انتهى بعد از عرض مناجات و مراتب خضوع و ابتهاج آن محبوب فرات رحمت جاری و آفتاب عنایت از افق سماء فضل مشرق بثنائی بحر بیان رحمن مّوّاج که این عبد فانی از ذکرش عاجز و قاصر از بدایع فضلش میطلبیم رشحی از این فضل بر عالمیان مبدول فرماید تا کل فائز شوند بانچه که سبب بقاء ابدی و حیات سرمدیست

در دستخطّ دیگر آن محبوب بعد از مراتب ذکر و ثنا و ارتقاء بسماء عرفان مالک اسماء ذکر حبیب روحانی جناب نوری علیه بهاء الله الأبهی را نمودند و همچنین فقرات مذکوره ایشان را مرقوم داشتند بعد از عرض حضور لسان عظمت باین آیات ناطق قوله تبارک و تعالی ع ب لازال مذکور بوده و هستی ذکرش ذکرت تعلیم نمود عنایتش یدت را اخذ فرمود رحمتش راه نمود و فضلش احاطه فرمود دانش عطا کرد بینش بخشید مدد فرمود تأیید نمود لله الحمد فائز شدی بانچه که شبه از برای او نبوده و نیست در جمیع نامه‌های ورقا علیه بهائی و عنایتی ذکر کرده نسأله تعالی بأن یمدک و یؤیدک علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لک ما یکون نوراً امام وجهک فی کلّ عالم من عوالمه آنّه علی کلّ شیء قدیر انتهى خبر ایشان و صحّت و

سلامتی بی در پی از ارض طاء رسیده احبای آن ارض ذکر خیر ایشان را مکرر نموده اند فی الحقیقه بحق ناطقند و بخدمت قائم

ذکر جناب اخوی (آقا میرزا حسین) علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از ملکوت بیان رحمن نازل قول الربّ تعالی و تقدس یا حسین علیک بهائی انشاء الله فائز شوی آنچه که سزاوار است و از نهالهای باثمر باشی که ظهوراتش در ایام الهی ظاهر شود حقّ بید عنایت نهالهای جدید کشته و بآب عنایت سقاییه فرموده که شاید ثمر دهند و سایه بخشند طوبی لمن فاز بهذا المقام الأسنی قل

یا اله الأسماء و فاطر السمّاء لك الحمد بما شرفّنتی و اربّنتی و اسمعتنی اسألك بأن تؤیّدنی علی ما تحبّ و ترضی أنّك انت مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولى انتهى

این عبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و از حقّ توفیق و تأیید میطلبد اینکه در باره جناب استاد حسین علیه بهاء الله مرقوم داشتید که تازه بشریعه عرفان وارد شده بعد فوز ذکره باصغاء مولی الوری نیر فضل از افق ملکوت بیان مشرق و این آیات نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله احمد الله بما ایدک علی الاقبال فی یوم اخذ فیہ الدخان سکان الأرض و علمک اذ كان العباد علی جهل مبین قل لك البهّاء یا مولی الأسماء و لك العنایة یا مولی البریة بما ایدتتی علی عرفان بحر بیانك و سمّاء عطائك و نورتنی بأنوار شمس ظهورك ای ربّ ایدنی علی الاستقامة علی امرک ثمّ وفّقنی علی ذکرک و ثنائک أنّك انت المقتدر العزیز القدیر و بالاجابة جدیر انتهى

و این کلمات درّیّات از مشرق اراده مولی الأسماء و الصّفات مخصوص دو ابن جناب ملاً مصطفی و آقا غلامحسین علیهم بهاء الله نازل قول الربّ تعالی و تقدس یا ابناء الانسان جهد نمائید از شما ظاهر شود آنچه لایق ایام الهی است این مظلوم شما را وصیت میفرماید آنچه که سبب علو و سمو است زینوا هیاکلکم بطراز الأعمال و رؤوسکم باکلیل الأخلاق لتستضیء بهما الآفاق نور ظاهر و مشرق و نیر امر مشهود و لائح دیوان یعنی نفوس غافله در کمین انسان بوده و هستند خود را باسم حقّ حفظ نمائید آگاه باشید بیدار باشید اینست وصیت او طوبی للعاملین انتهى شکر مقصود عالم را عنایتش کل را شامل نیسان رحمتش لازال بر اراضی قلوب من غیر توقّف هاطل و نازل جودش وجود را احاطه نموده و فضلش عطا فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته ولكن آن محبوب فؤاد و این عبد باید از حقّ جلّ جلاله بطلبیم تا حجبات مانعه را خرق فرماید شاید ببینند و بشناسند

اینکه در باره مخدّره مرفوعه امّ حبیبان جناب آقا میرزا سلیمان و جناب آقا میرزا مهدی علیها و علیهما بهاء الله ذکر نمودند بعد از عرض در پیشگاه حضور این کلمات عالیات از مطلع اراده حقّ جلّ جلاله نازل و ظاهر قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه یا قلم اذکر الورقة الّتی خرجت من ديارها مقبلة الی الأفق الأعلى لتحضر امام الوجه و تقوم لدى الباب و تسمع نداء المظلوم و ترى افق الظهور اشهد أنّها سمعت نداء ربّها و آمنت به و اقبلت الیه و شهدت بما شهد به لسان العظمة طوبی لك یا امتی و یا ورقتی انت الّتی فزت بذكری قبل صعودك و بعده طوبی لك بما فزت بأیام الله و آثاره فی یوم فيه اعرضن اماء الأرض و ملكاتها انا وجدنا منك عرف حبّی و التوجّه الی انوار وجهی نسأل الله تعالی ان یدخلک فی الفردوس الأعلى و یزینک بالاکلیل المزیّنة باسمه الأبهی و ینزل علیک فی کلّ حین رحمةً من عنده و نوراً من لدنه أنّه هو المقتدر الغفور الکریم البهّاء من لدنا علیک و علی الاماء اللّائی یدکرنک بما نطق به القلم الأعلى فی هذه اللیلة الدلمّاء انتهى فی الحقیقه این ایام ایامیست که انسان از یک جهت تفکر مینماید موت میطلبد چه که بعد از ارتقا باثار قلم اعلی فائز میشود و از جهت آخر بقا میطلبد بامید آنکه خدمتی از او ظاهر شود ولكن حقّ آنکه هر چه محبوب اراده فرموده آن محبوبست و السلام خیر ختام مخصوص فرمودند

جناب میرزا سلیمان و میرزا مهدی علیهما بهائی را تسلّی میدهیم و ذکر مینمائیم بآنچه که ابواب فرح بگشاید و حزن بسرور
اکبر تبدیل شود در حین صعود از قلم اعلی در باره او نازل شد آنچه که باقی و دایمست انتهی از قبل هم در باره مخدّره
مذکورّه از قلم اعلی نازل شد آنچه که عرفش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است هنیئاً لها

آنچه در باره جناب آقا میرزا محمود (مراغه) علیه بهاء الله ذکر فرمودند باجابت مقرون و این عبد فانی بنیابت آن
حضرت و ایشان در وقتی مخصوص بحضور فائز و بقبول مزین اسأله تعالی ان يجعل قطرة عملی بحراً من عنده انه علی کلّ
شیء قدیر

و همچنین ذکر جناب آقا میرزا مهدی شقاقی علیه بهاء الله را فرمودند و استدعای عنایت مخصوص نمودند بعد از
عرض لسان عظمت باین آیات ناطق قول الربّ تعالی و تقدّس

بسمی المظلوم الغریب

حقّ جلّ جلاله در جمیع احوال بذكر دوستان مشغول لسان عظمت ناطق و قلمش متحرّک لعمر الله بآثار قلمش معادله نمینماید
آنچه ظاهر و مشهود است یا مهدی اشکر ربّک بهذه الكلمة العلیا انک اذا وجدت نفحات بیان الرحمن قل

الهی الاهی اشهد انک خلقتنی لعرفانک و التوجّه الی انوار وجهک و الاقبال الی افق ظهورک و الی باب عظمتک
و الحضور فی ساحة عزّک اسألك بآیاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشاء و ببحر فضلک و سماء علمک بأن
تجعلنی مستقیماً علی امرک و منادياً باسمک ای ربّ اکتب من قلم جودک لعبدک هذا ما یقرّبه الیک فی کلّ عالم من
عوالمک ثمّ اکتب له ما کتبه لعبادک الذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و شربوا ریحق الوحی فی ایامک من ایدای عطائک انک
انت المقتدر المهیمن العزیز الحکیم انتهی

و دستخطّ آن محبوب فؤاد که باسم حبیب مکرم جناب الف و حاء علیه بهاء الله و عنایت ارسال شد بشراف اصغاء
مقصود عالمیان فائز قوله تبارک و تعالی الحمد لله الذی اید الألف و الحاء علی الاقبال الیه و التمسک بحبل فضله و التّشبّث
بأذیال رحمته و الی القیام علی خدمة امره انه هو المشفق المؤید الغفور الکریم یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی قلم اعلی شهادت
میدهد بر اقبال و توجّه و خدمت او در ایامی که از سطوت و طغیان اهل ارض فرائض وجود مضطرب او بحقّ مقبل و بعرفانش
فائز و بذکرش ناطق و بکلمه اش مقررّ و معترف طویبی له و نعیماً له بشره من قبلی و ذکره بما نزل من قلمی لیفرح و یکون من
الشاکرین انتهی

جناب محبوب روحانی امین علیه بهاء الله موافق اراده ایشان عمل نمودند مکرّر ذکر ایشان و ذکر ابناء ایشان و ذکر آقا
میر علی اکبر و آقا میر علی اصغر علیهم بهاء الله را نموده و همچنین اولیای دیگر را از اهل میم و یاء و سیسان جمیع را ذکر
نموده و در اکثر نامه های ایشان ذکر آن حضرت هم بوده از حقّ میطلبم ایشان را تأیید فرماید در جمیع احوال بمحبّت اولیائش
انه هو المؤید المقتدر العلیم الحکیم

ورقه اخری که از سدره محبت محبوب عالمیان روئید بصورت و هیئت نامه رسید آفرین بر آن خامه و آمه که آب معنوی
از او جاری و از آن آب که از عین محبت جاری چون بر ارض اوراق رسید ازهار خلوص مخصوص و خضوع و خشوع و ذکر
و ثنا روئید صد هزار آفرین بر آن خامه و بر آن آمه و آن نامه و بعد از استشمام ازهار و اطلاع بر آثار قصد مقام اعزّ اعلی نموده
بشرف اصغاء فائز قول الربّ تعالی و تقدّس

بسم الذی به حمل اللّوح و تحرّک القلم

علیک بهائی و عنایتی و رحمتی عبد حاضر با نامه حاضر ندای لسان فؤاد بشرف اصغا فائز شنیدیم و دیدیم طوبی لقبک بما اقبل الی افقی المنیر و لسانه بما نطق بثنائی الجمیل و لوجهه بما استضاء من انوار الوجه و لذاته بما تدوّت بحبّی العزیز المنیع یا ورقاء علیک عنایة الله و رحمته ایام حضورت لازال در پیشگاه حضور مذکور قد قمت فی اول ایامک علی خدمة امری و هدایة عبادی الی صراطی و تهذیب النفوس بآیاتی و تطهیرهم بماء عنایتی الذی جرى من سحاب سماء مشیتى طوبی لک و نعیماً لک و لمن احبک لوجه الله ربک و رب العالمین بهاء علیک و علی من معک انتهى له الحمد و الشکر چه که در این لیلۀ مبارکه عنایت مخصوصه شامل و آن حضرت بطراز مخصوص مزین انشاءالله مؤید و موفق باشید بر تربیت عباد و تهذیب نفوس و تجذیب افئده و قلوب بعد از عرض مناجات امام وجه بحر اعظم بموجی ظاهر که این عبد از ذکرش عاجز در آخر لسان عظمت باین کلمۀ مبارکه ناطق ورقاء علیه بهائی و عنایتی بوجه قلب و لسان قلب و قلب قلب و ذات قلب توجّه نمود آنۀ اشتعل بنار حبّ ربک و فاز بکوثر ذکره الجذاب الفضال المبعث المحیی المحرک العلیم الحکیم و بعد باین کلمۀ مبارکه ختم شد فرمودند هنیئاً له

در بارۀ فقرۀ معلوم آنچه واقع شد صحیح و مقبول بلی امثال آن نفوس را نباید مأیوس نمود و همچنین نباید متابعت اهو نمود بینین باید نگاه داشت عجب در اینکه الی حین جناب حرف سین هم بر مقصود آگاه نه و حال آنکه دو کره در سجن اعظم فائز و هر کره مدتی در جوار ساکن از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که او را بر مقصود آگاه فرماید وقتی از اوقات فرمودند از حقّ بطلبید او را مؤید فرماید بر آنچه سبب حفظ او و نجات اوست تقرّب در خدمت ملوک چون از حدّ تجاوز نماید بیم ضرر است انتهی این خادم فانی از حقّ میطلبید حضرت معین را مؤید فرماید بر اعلاء کلمه و انتشار امر اگر باین مقام توجّه فرمایند البتّه تأیید الهی و رحمت رحمانی مدد نماید و آنچه سزاوار است عطا کند

ذکر مخدوم مکرم جناب میرزا فض علیه بهاء الله نموده بودند چندی قبل یک لوح اقدس از سماء فضل مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از هر حرفی از آن لوح مبارک نفعات عنایات لایزالی متضوّع لله الحمد مؤیدند بر استقامت و خدمت و ذکر و ثنا خدمت ایشان سلام و ثنا و تکبیر و بهاء میرسانم انشاءالله آثار فضل ایشان از اقطار و اقطار بامر مقتدر مختار ظاهر و هویدا گردد جمیع حاضرین و طائفین تکبیر میرسانند و سلام میگویند و ثنا ذاکرند

و در باب فقرۀ معهود باید بروایت شیعه بحدّیث قبل عمل نمود که فرموده اند لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین سبحان الله الی حین نزد حضرات عنایت و شفقت و مرحمت حقّ جلّ جلاله معلوم نه مع آنکه جمیع الواح شاهد و گواهد است
یسأل الخادم ربّه بأن يؤیّدهم علی عرفان ما اراد الله هو السّامع المجیب

ذکر قرۀ عین الموسوم به ولیّ الله علیه بهاء الله در ساحت اقدس معروض این آیات باهرات مخصوص آن قرۀ عین و سایر قرر عیون علیهم حفظ الله و عنایتیه نازل قول الربّ تعالی و تقدّس

هو النّاطق فی ملکوت البیان

طوبی لک بما اقبلت فی اول ایامک الی ربک ربّ العرش العظیم قل
الهی الاهی ترانی مقبلاً الی سماء ظهورک و ناطقاً بثنائک و آیاتک و معترفاً بما اشرق من افق ملکوت عرفانک اسألك بأن
تجعلنی مؤیّداً علی نصره امرک و اعلاء کلمتک بحیث ترتفع ریات امرک فی مدنک و دیارک انک انت مولی العالم و مرئی
الأمم لا اله الا انت القویّ القدیر

و هذا ما نزل لعزیرالله علیه بهاء الله

بسمی المشرق من افق سماء البرهان

قد سمع المظلوم ندائك و اجابك بما كان للأراضى الطيبة المباركة رذاذ الرحمة و لرياض المعرفة نسمة العناية و لسماء البيان
شمس الايقان و للعطشان كوثر الحيوان و لأهل البهآء رائحة الرحمن اشكر قلمى الأعلى انه ذكرك بما يكون باقياً بدوام ملكوت
الله رب العالمين

هذا ما نزل لروح الله عليه بهآء الله

بنام آنکه پنهانست در حینی که ظاهر و هویداست

آنچه لسان فؤاد بان نطق نمود بشرف اصغا فائز قل

الهی الهی لك الحمد بما خلقتنی بكلمتك العلیا و اظهرتنی فی ایامك یا مولی الوری و ربّ العرش و الثرى اسألك
بالسّنیة الّتی استوی علیها البحر الأعظم و بأمرک الّذی به سخرت العالم بأن تجعلنی ساکناً فی ظلّ قباب رحمتک و سماء
فضلک ثمّ قدر لی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال و یؤیّدنی علی نصره امرک انک انت الغنی المتعال لا اله الا انت العزیز
الفضال انتهى

لله الحمد قرر عیون بعنايات مقصود عالمیان فائز گشتند از برای هر یک نعمت باقیه و مائده معنویّه از سماء فضل نازل
هنیئاً لهم در حین عرض تبسم فرمودند و بحر عنایت بموجی بدیع و اوجی عظیم ظاهر و هویدا له الحمد و الثناء و له الشکر و
البهآء و مولود جدید علیه بهآء الله العزیز الحمید که بطراز اسم بدیع الله مزین در آن حین بشرف امضا مشرف نعیماً له این خادم
از حقّ سائل و آمل که هر یک را تأیید فرماید تأییدی که از آیات منزله واضح و مشهود و اینکه ذکر نمودند یکی از ابناء را بمقرّر
فدا فی سبیل الله بفرستند بعد از عرض هذا ما نطق به لسان العظمة یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی لله الحمد آن جناب خود
باین شرافت کبری فائزند و باین موهبت عظمی مزین یشهد بذلک لسان عظمتی و لسان فضلی و لسان عنایتی و لسان بیانی
البدیع انتهى هذا فضل آخر و نعمة اخرى و رحمة اخرى و موهبة اخرى من لدى الله ربنا و ربّ من فی السموات و الأرضین
اینکه در باره جناب آقا میرزا آقا (ش) علیه بهآء الله و ارادة توجه ایشان بانوار وجه محبوب و اشتعالشان بنار فراق مرقوم
داشتند این مراتب بسمع من خلقت الأذان لاصغاء ندائه فائز هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قول الربّ تعالی و تقدّس

هو الشاهد الخبير

قد سمعنا ندائك و رأينا توجهك و اقبالک و اشتعالک فی هجر مولاک انا ذکرناک من قبل بما فاحت به نفحة الرحمن فی
الامکان نسأل الله ان یؤیّدک و یوفّقک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره انه هو المقنن المهيمن القیوم انک اذا شربت رحيق
الوحي من كأس بیانی و وجدت عرف الرحمن من کلماتی قل

الهی الهی هجرک اهلکنی و فراقک احرقنی و ظهورک حیرنی و آیاتک اشعلتنی و بیاتک جذبتنی اسألك بالكلمة الّتی
بها سرع المقرّبون الی مقرّ الفداء بأن تکتب لی من قلمک الأعلى اجر لقائک و الحضور امام وجهک و القيام لدى باب
عظمتک ای ربّ ترانی منجذباً من نفحات و حیک و طائراً فی هوآء حبک اسألك بأمطار فجر ظهورک و انوار وجهک بأن
تجعلنی فی کلّ الأحوال متمسکاً بحبل فضلک و عاملاً بما امرتنی به فی کتابک انک انت المقنن علی ما تشاء لا اله الا انت
القویّ القدير

حقّ اولیای خود را دوست داشته و دارد و از برای لقا و ظهورات عنایت و مرحمت آمده و لکن ظلم ظالمین و غفلت غافلین حایل شده چندیست ارض سجن مضطرب مشاهده میشود چه که نفسی از اهل بغضا مدّتی بر سریر حکومت جالس اگرچه بسقر راجع یعنی عزل شد و لکن الی حین ارض ساکن نشده لذا در اظهار کلمه اذن توقّف نمودیم آنّه هو الفضّال الکریم و هو الغفور الرّحیم از او میطلبیم آنچه را که خیر دنیا و آخرت در آنست آنّه علی کلّ شیء قدير و بالاجابة جدیر انتهی لله الحمد فائز شدند بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد تفصیل این ارض البتّه الی حین بسمع آن جناب رسیده این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله خیر دنیا و آخرت میطلبد

اینکه مجدّد در باره جناب حاجی محمد علی (مر) علیه بهاء الله مرقوم داشتند یوم ورود دستخطّ آن محبوب آنچه اراده نمودند در ساحت اقدس عرض شد و بشرف امضا فائز هنیئاً له و جناب محبوب فؤاد امین علیه بهاء الله هم در ساحت اقدس مطالب ایشان را عرض نمودند و امضا را باذن خود شنیدند و همچنین لوحی هم مخصوص ایشان از قبل نازل و ارسال شد یسأل الخادم ربّه بان یؤید اولیائه علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لهم خیر ما نزل فی کتابه المبین

و اینکه در ذکر الوهیّت مرقوم فرمودند که شخصی را از شنیدن آن پریشانی دست داد بعد از عرض این فقره این کلمات عالیات از مشرق اراده ظاهر و مشرق قوله تبارک و تعالی یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی ناس ضعیفند الی حین قلم اعلی بما ینبغی ذکر ننموده مکلمّ طور مع آنکه آیاتش عالم را احاطه نموده خود را صامت مشاهده مینماید و الی حین جهل اهل فرقان بتمامه ذکر نشده لعمر الله از کأس توحید محرومند و از قدح تفرید ممنوع الی حین مقام توحید حقیقی مستور و این ستر فضلی است بزرگ از برای بعضی از نفوس که اقبال نموده‌اند اگرچه نفعه این مقام از قلم اعلی متضوّع مقصود آنکه آذان مستعدّه لاصغاء نداء الله و ابصار حدیده لمشاهدة ما ظهر من خزائن القلم قلیل مشاهده میشود آن جناب باید مدارا نمایند و باذکاری ناطق شوند که سبب توجه و اقبال و انجذابست چه که مراتب و مقامات اولیای فرقان و مراتب آنچه سزاوار ظهور است اگر از بعضی مستور ماند اقرب بتقوی است حال محبّت و اقبال کافیست و بعد از اقبال و توجه اکثری بحبل بیان ارتقا مینمایند و بقدر استعداد بر مراتب واقف میشوند قدرنا لک خیراً کثیراً فی الکتاب انتهی

یا محبوب فؤادی اکثری رضیعند شیر میطلبند قابل فوق آن نبوده و نیستند نسأل الله تعالی ان یؤید عباده علی ذکره و ثنائه و الاقبال الیه و التوکّل علیه آنّه هو السّامع المجیب و هو الفرد الواحد العزیز الحمید عرایضی که بساحت اقدس ارسال شد جواب نازل از حقّ میطلبیم از اشراقات انوار آفتاب حقیقی که از افق لوح مشرقست اولیای آن دیار طراً منور شوند و از نار بدیعّه منیعّه مشتعل گردند و باتحاد و اتفاق قیام نمایند و با صدور منیره مطهره از ضغینه و بغضا باصلاح عالم پردازند تا نور اتفاق عالم را اخذ نمایند و عداوتهای مکنونه در صدور ساکن شود و زایل گردد امید هست که اهل بهاء روح العالم فداهم کمر همّت را محکم نمایند و فساد و نزاع و جدال و سفک دماء را از عالم بردارند تا عالم بیچاره نفس راحتی برآرد من این را میگویم و لکن هیئات هیئات میشنوم چه که بعضی از نفوس امر الله را سهل شمرده‌اند یلعبون و لا یعرفون و یقولون ما لا یشعرون در جمیع احوال این خادم فانی تأیید میطلبد و توفیق میخواهد ان ربّنا الرّحمن هو المشفق الکریم و هو العلیم الحکیم

و اما فقره خطوط دو قسم حضرت غصن الله الأكبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفداء مرقوم فرموده‌اند بسیار خوبست تفصیل را خود حضرتشان مرقوم میفرمایند اینکه مرقوم فرمودند که یکی از دوستان سؤال از غیبت نموده ... این مراتب در الواح الهی بمثابة آفتاب ظاهر و لائح این ایام باید کل بنار کلمه مشتعل شوند و بخدمت امر مشغول وقت را غنیمت شمارند و بحکمت و بیان اهل امکان را آگاه کنند هر نفسی الیوم باعتراف بما انزله الله فی الکتاب موفق گشت او از اهل فردوس اعلی مذکور و محسوب امروز سید ایام است و مالک ظهورات بر عرش بیان مستوی طوبی للفائزین ایام مظاهر الهی در مقامی بیوم الله مذکور و لکن این ایام در جمیع کتب مخصوص است بظهور غیب مکنون و سرّ مخزون الّذی ینطق بأعلی التّداء امام وجوه

العالم در کتب قبل و فرقان عظمت این آیام مذکور و مسطور است حضرت مبشّر یعنی نقطه اولی روح ما سواه فداه در آیام توجّه به ماکو بر حسب ظاهر مستوراً عن الكلّ بشرف لقا فائز و جناب قدّوس علیه بهائی و عنایتی مکرّر فائز در سفر ارض خاء مخصوص او را طلبیدیم و اشهر معدودات در حضور بلقا فائز ایشان و جناب باب اعظم را حضرت نقطه روح ما سواه فداه باسم اوّل و آخر نامیده و همچنین باوّل وارد و آخر نازل تعبیر فرموده و بشارت این ظهور را بهر یک داده و بجناب سیّاح علیه بهائی مخصوص فرموده اند برو شاید بیابی مظاهر کلّیه قبل از ظهور آگاه بوده اند ایشانند مطالع علم الهی نسأل الله ان يؤیّد اولیائه علی عرفان ما انزله فی کتابه المحکم المبین بعضی اذکار سبب احتجاب میشود و همچنین علّت اخماد نار سدره در وجود البهّاء علی من اقتصر النّظر علی التّوجّه الی الأفق الأعلى منقطعاً عن الظّنون و الأوهام یا محبوب فؤادی فی الحقیقه بعضی از اذکار سبب غفلت و کسالت میشود مخصوص اذکار ما لم یرض به الله امید هست کل از رحیق بیان رحمن بنوشند و در انجمن عالم بطراز امتیاز ظاهر شوند البتّه حزب الله باید از دونش ممتاز باشند خدمت اولیای آن ارض تکبیر و سلام از قبل و بعد عرض شده و میشود و این خادم فانی از حقّ باقی سائل و آمل که جمیع را تأیید فرماید بر آنچه سزاوار است

و در فقره معهود بسی واضح و معلومست که عندالله امری که سبب ضرّ کسی و ابتلای نفسی بلکه سبب احزان و کدورات نفوس شود در این ظهور اعظم مردود و غیر مقبول و آنچه سبب ارتقا و علوّ و سموّ و علّت فرح و انبساط قلوب اهل عالم است مقبول و محبوب ولکن نظر بحکمت باید بقسمی رفتار شود که رائحه یأس مرور ننماید ان ربّنا الرحمن قد منع الكلّ عن الفساد و التّزاع و امرهم بالمحبّة و الشّفقة و الوداد ولکن حکمت مقتضی مدارا بوده و هست از حقّ میطلبیم حضرت مذکور (معین) را تأیید فرماید بر حفظ اغنام در این صورت اعانت الهی در باره او البتّه میرسد آتّه یحفظ من اقبل الیه و یقدّر له خیر الآخرة و الأولى و یرفعه بجوده و رحمته و سلطانه و ینصره بجنود الغیب و الشّهادة آتّه هو المقتدر القدر

و اما فقره اذکار حسب الاستدعای محبوب مکرّم جناب میرزا فاض علیه بهاء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد و همچنین جواب حبیب روحانی جناب آقا میرزا جلیل علیه بهاء الله و سایر اولیا علیهم بهاء الله آن محبوب فؤاد بعد از زیارت و اطلاع بصاحبانش برسانند اینکه اذکاری مخصوص نوم و یقظه مسئلت نمودند بعد از عرض امام عرش این اذکار مشرقات از افق بیان الهی اشراق فرمود قوله جلّت عظمته و عظمت قدرته

انت الذّاکر و انت المذکور

یا الهی و سیّدی و مقصودی اراد عبدک ان ینام فی جوار رحمتک و یستریح فی ظلّ قباب فضلک مستعیناً بحفظک و حراستک ای ربّ اسألک بعینک الّتی لا تنام بأن تحفظ عینی عن التّظنر الی دونک ثمّ زد نورها لمشاهدة آثارک و النّظر الی افق ظهورک انت الّذی ضعفّت کینونة القدرة عند ظهورات قدرتک لا اله الا انت القویّ الغالب المختار

انت الله لا اله الا انت

لک الحمد یا الهی بما ایقظتني بعد نومی و اظهرتني بعد غیبتی و اقمتني بعد رقدی اصبحت متوجّهاً الی انوار فجر ظهورک الّذی به انارت آفاق سموات قدرتک و عظمتک و معترفاً بآیاتک و موقناً بکتابک و متمسکاً بحبلک اسألک باقتدار مشیتک و نفوذ ارادتک بأن تجعل ما اریتني فی منامی امتن اساس لیبوت حبّک فی افتدة اولیائک و احسن اسباب لظهورات فضلک و عنایتک ای ربّ قدّر لی من قلمک الأعلى خیر الآخرة و الأولى اشهد انّ فی قبضتک زمام الأمور تبدّلها کیف تشاء لا اله الا انت القویّ

الأمین انت الذی بأمرک تبدل الذلّة بالعزّة و الضّعف بالقوّة و العجز بالافتداری و الاضطراب بالاطمینان و الريب بالایقان لا اله الا انت العزيز المنان لا تخيب من سألک و لا تمنع من ارادک قدر ما ينبغي لسماء جودک و بحر کرمک انک انت المقتدر القدير

هو المهيم على الأسماء

الهی الھی کیف اختار التّوم و عیون مشتاقیک ساهرة فی فراقک و کیف استریح علی الفراش و افئدة عاشقیک مضطربة من هجرک ای ربّ اودعت روحی و ذاتی فی یمین اقتدارک و امانک و اضع رأسی علی الفراش بحولک و ارفع عنه بمشيئتک و ارادتک انک انت الحافظ الحارس المقتدر القدير وعزّیک لا اريد من التّوم و لا من اليقظة الا ما انت تريد انا عبدک و فی قبضتک ایدنی علی ما يتضوّع به عرف رضائک هذا املی و امل المقترین الحمد لك يا اله العالمین

هو السامع المجيب

يا الھی اصبحت فی جوارک و الذی استجارک ينبغي ان يكون فی کنف حفظک و حصن حمايتک ای ربّ نور باطنی بأنوار فجر ظهورک كما نورّت ظاهری بنور صباح عطائک

هو المهيم القيوم

اصبحت يا الھی بفضلک و اخرج من البيت متوکلاً علیک و مفوضاً امری الیک فأنزل علیّ من سماء رحمتک بركة من عندک ثم ارجعنی الی البيت سالماً كما اخرجتني منه سالماً مستقيماً لا اله الا انت الفرد الواحد العليم الحكيم انتهى
آفتاب فضل الھی لازال مشرق و لائح دلیله نفسه و ظهورات عنايته آیاته هو الدلیل و هو الظاهر و هو الشاهد و هو المبین عنايتش شامل و رحمتش محیط احتیاج باستدلال نداشته و ندارد

در باره جناب حاجی علی عسکر (م) علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس اذن رجوع نازل با بودن عیال البتّه باید بکتاب اقدس عمل نمایند صد هزار طوبی از برای عاملین

اینکه در باره مسجون تفلیس (مشهدی اسمعیل علیه بهاء الله) مرقوم داشتند در حضور عرض شد و بعنايت و شفقت الھی فائز ذکرش از لسان عظمت جاری و فرمودند بنویس باو محزون مباش مولی العالم در سجن اعظم قل

الهی الھی توکلت علیک و فوّضت امری الیک قدر لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انک انت العليم الخبير

انتهی

ذکر جناب آقا محمّد صادق الذی هاجر و فاز فرمودند مخصوص ایشان لوح امنع اقدس از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند و از بحر معانی بیاشامند این عبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و توفیق میطلبد

در باره آنچه که رحمت عالم از او ظاهر و همچنین غضبش مرقوم داشتند یعنی مرگب که مراکب عالم از او جاری و ارکان امم از او محکم فی الحقیقه اگر اقلام عالم بخواهند اولاد این امّ را احصا نمایند خود را عاجز مشاهده کنند فکر باو نرسد دفاتر او را کفایت نکند باری اگر بر جمیع اوراق فی الحقیقه وصف او ذکر شود نزد تصرّقات عالیّه قاهره او معدوم و مفقود است باری آنچه باین اوصاف و فوق آن مذکور رسید و بسیار خوب و مرغوب لذا هی رحمت از او ظاهر

سبحانک يا اله امکانات و مقصود الکائنات انت الذی اودعت فی قطرة شیء حالك ما اهتزّ به اهل القبور به احییت و به اخذت و قبضت اسألك بقدرتک المهيمنة علی العالم بأن توقّف الأمم علی قبول امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء و

اَنْتَ انتَ المَهيمَن القَيُّومِ ثُمَّ اسْأَلُكَ يَا هَيَّ بِيحْر عِنَايَتِكَ وَ سَمَاءَ فَضْلِكَ بِأَنْ تَنْزِلَ عَلَيَّ مِنْ أَحْبَبِكَ وَ ذَكَرَ خَادِمِكَ بِهَاءٍ مِنْ
عِنْدِكَ وَ سَلَامٍ مِنْ لَدُنْكَ وَ رُوحٍ مِنْ جَانِبِكَ اَنْتَ انتَ المَقْتَدِرُ الَّذِي لَا يَمْنَعُكَ مَا يَشْهَدُ وَ يَرِي وَ اَنْتَ انتَ مَوْلَى الْوَرَى وَ رَبِّ
الْعَرْشِ وَ الثَّرَى لَا إِلَهَ إِلَّا اَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَبْهَى

این سند از کتابخانهٔ مراجعیهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر